مناطق آزاد

سه شنبه۱۷ فروردین ۱۳۷۸ - ۱۹ ذیحجه ۱۴۱۹ - ۶ آوریل ۱۹۹۹

سال اول - شماره‌دهم - ۱۲ صفحه - تکشماره ۵۰۰ ریال

صفحات اطلاع رسانی

مناطق آزاد

برنامه‌ی سینماها،
حرکت هواپیماها و قطارها،
کتاب های روز، نمایشگاه ها
و ...
در ۳ صفحه

علیرضا حیدری فوق ستاره کشتی جهان

در صفحه‌ی ۲

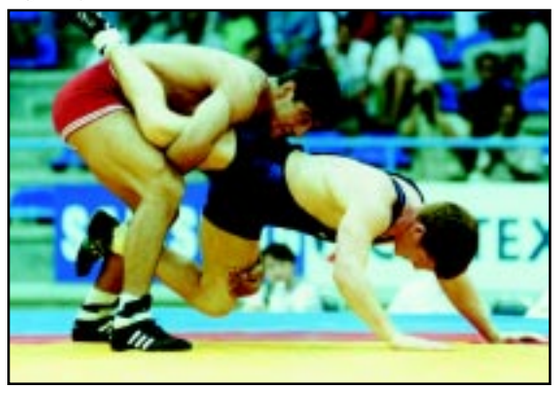

اولویت تشرف به حج واجب

حاجیان سال‌های ۷۸ تا ۸۱ مشخص شدند

گروه اطلاع رسانی-سازمان حج و زیارت اولویت تشرف به حج واجب برای سال‌های ۷۸ تا ۱۳۸۱ را اعلام کرد:

اولویت تشرف به حج (سال ۷۸)

اولویت ..... ۲ رقم سمت راست لیست
یک ۹۲
دو ۰۲
سه ۸۲
چهار ۰۵
پنج ۱۸
شش ۰۹
هفت ۲۳
هشت ۰۰
نه ۴۱
ده ۷۹
یازده ۵۰
دوازده ۵۰
سیزده ۲۱
چهارده ۳۵
پانزده ۲۷
شانزده ۳۲
هفده ۳۹
هجده ۴۶
نوزده ۸۳
بیست ۷۵
بیست و یک ۸۴
بیست و دو ۹۰
بیست و سه ۶۳
بیست و چهار ۷۳
بیست و پنج ۶۷
بیست و شش ۷۸
بیست و هفت ۸۸

اولویت تشرف به حج (سال ۷۹)
اولویت ۲ رقم سمت راست لیست

بیست و هشت ۸۵
بیست و نه ۹۱
سی ۰۱
سی و یک ۲۸
سی و دو ۰۷
سی و سه ۱۱
سی و چهار ۴۴
سی و پنج ۱۰

آغاز فصل نشای برنج

عکس از: علیرضا عابدی

رقص شالیزار

مادرم برنج می کارد. مادرم برنج می‌پزد. مادرم نان می دهد.
مادرم رنج دارد، عشق می کارد، زندگی می چیند.
شالیزار تو را به خاطر می آورد.
شالیزار تو را عاشقانه به یاد دارد وقتی که تصویر قامت خمیده‌ات در آب می رقصد.
شالیزار تو را بهاری به یاد دارد، با رقص پیرهنت در باد، با صدایت که زیبا بود وقتی که در سکوت دشت صدایم می‌زدی.
صدایم کن مادر، صدایم کن!

نشاءِ برنج در اراضی شالیزاری مازندران آغاز شد

اولین نشاء برنج در اراضی شالیزاری مازندران روز یکشنبه در روستای «ازباران» ازتوابع شهرستان فریدونکنار آغاز شد.

به گزارش سازمان کشاورزی استان مازندران این استان با داشتن ۲۳۰ هزار هکتار اراضی شالیزاری سالانه حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار تن شلتوک برنج برداشت می‌شود.

این گزارش اضافه می کند: زراعت برنج با دربرگیری بیش از ۳۶ درصد سطح و ۴۴ درصد تولید کشور جایگاه ویژه‌ای در بعد ملی به خود اختصاص داده است.

در سال زراعی گذشته سطحی معادل ده هزار و ۷۰۰ هکتار به صورت مکانیزه و با ۱۲۵ دستگاه ماشین نشاکار انجام شده است.

همچنین در سال گذشته حدود هفت هزار هکتار از اراضی شالیزارهای به اجرای طرح رتون (پنجه‌های مجدد برنج) اختصاص داشت که حدود هفت هزار تن شلتوک برنج استحصال شد.

سازمان کشاورزی مازندران در سال گذشته ۳۲ پروژه تحقیقاتی به منظور کاهش مصرف سموم و استفاده بهینه از کودهای شیمیایی اجرا کرده است.

استان مازندران دارای ۲۴ هزار و ۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت است که ۷۴ درصد آن کوهپایه و کوهستان، ۲۶ درصد آن را جلگه و دشت تشکیل می‌دهد و حدود ۷۰ نوع زراعت در آن انجام می‌شود.

در این شماره

دیدار شهرام ناظری از «مناطق آزاد»
همین صفحه

.....

پنج فیلمنامه نویس
صفحه‌ی ۶

.....

صفحه‌ی ۳

فرش ماشینی باد کرده است

گفت وگوی تمدن ها

با بیش از آنچه در چنته داریم

تهمینه میلانی

بی شک شخصی که این بحث را به‌صورت یک مسئله و نیاز انسان امروز در سطح جهان مطرح می کند به یک زمانه پیوسته روبه پیش تعلق دارد.

کسی که در گذشته در جا نمی‌زند، ودر حال تکرارش نمی کند.

گفت و گوی تمدن‌ها یعنی مبادله‌ی ما با آنچه که فرهنگ بشری است، بدون هیچ ترس و پیش‌داوری باید هر چه زودتر خود را آماده‌ی این گفت و گو کنیم شاید که نجات ما در آن نهفته باشد.

میدانی است که خود را ارزیابی کنیم،که چه هستیم و چه در چنته داریم. قدمی است بزرگ در راه شناخت تمدن و فرهنگ امروز زمان، نه تمدن کهن پیشینیان. میدان آزمون ماست تا دست‌ها و فکرهایمان را روکنیم و دریابیم که آیا چیز مهمی برای ارائه به فرهنگ بشری امروز در انبان داریم یا نه؟

بنابر این چه بهتر پیش از آنکه وارد مرحله جدی این گفت و گو شویم، یک گفت و گوی خودمانی، با خودمان ودرونمان داشته باشیم . این تجربه‌ای است که اگر از آن سربلند بیرون بیاییم، اعتماد به نفس ما را برای رویارویی و یا دریافت تمدن‌های دیگر افزایش خواهد داد . ما را آماده خواهد کرد تا در گفت وگوی تمدن‌ها که بدور از رنگ پرچم ، نژاد و ملیت و مذهب ،و... یعنی یک گفت وگوی انسانی و راهی برای ایجاد صلح و دوستی و دریک کلمه انسانیت است، حرفی برای گفتن داشته باشیم، تمدن به زعم من هم ارز است با آدمیت و حق حیات آدمی.

برای دستیابی به این گفت‌وگوی خودمانی، در مرحله اول، باید حفظ حرمت فرد را از کتاب قانون بیرون کشید و به میدان زندگی کشاند.

باید یاد گرفت که حرمت افراد یک جامعه هسته اصلی یک فرهنگ اصیل و مترقی است. باید شأن انسانی هر فرد را محترم شمرد و به انسان متفکری که خود و ذهنش را از زیر بار دستورهای بازدارنده و سنت‌های دست و پاگیر رها می کند امکان حضور داد. می‌باید هر چیز عادی و عادت شده را مورد ارزیابی مجدد قرار داد، باید به سنت‌هایی که ما را مثل قلاده به دنبال خود می کشند، با شک و تردید نگاه کرد، باید قضاوت، قضاوت عجولانه را از بین برد.

باید با اطاعت کورکورانه موروثی مبارزه کرد، باید انسان را از پوسته تنگش بیرون کشید و او را از مسیر رفع و رجوع حاجات روزانه، از رسم و رسوم سنت‌های متحجر، عاداتی که اراده و اندیشه‌اش را کور می کند، جدا کرد، باید به فکر حرمت گذاشت.

تصوری که عموم مردم از مفهوم تمدن ایران دارند، تاریخ کهن و حضور اندیشمندان در طول این تاریخ است. شاید یکی از دلایلی که تمدن ما را از قافله تمدن جهانی عقب انداخته است، نفی و دشمنی دیرینه با این تمدن کهن بوده، بدون شناخت عمیق از آن، و یا نگاه خیره به آن بوده با ظاهری مترقی ملی گرایانه و شعارهای وطن دوستانه. یعنی خود را وارث تمدن و فرهنگ بزرگی دانستن و از ثروت بی حساب این سرزمین بهره بردن و کار دنیا را به دیگران واگذار کردن. (نقش اقلیت فرهیخته را از این معادله حذف کنید، که نظر من عموم مردم است).

میراث فرهنگی یعنی چه؟ براستی چه کسی وارث حقیقی یک فرهنگ یا تمدن است؟ آیا همین قدر که من با حافظ و فردوسی و خیام و ابن سینا در یک محدوده جغرافیا به دنیا آمده‌ام و تخت جمشید در این محدوده ساخته شده است، مرا وارث آنها می کند؟ یا نه اگر کسی در یک کشور اروپایی حرفهای ابن‌سینا را درست فهمید و آن را با دانش امروز بررسی کرد و تطبیق داد، وارث برحق اوست؟ آیا حقیقتا مرزهای جغرافیایی برای ارث بردن کافی است؟ ما وارث نام آنها هستیم یا مشتی آنها؟

کسانی که امروز مفاخر ما محسوب می‌شوند، همواره چند قدم جلوتر از زمانه‌ی خود برداشته‌اند و تاریخ‌ساز شده‌اند. ما چه برای این تاریخ می کنیم؟ آیا قدمی جلوتر از زمانه‌ی خود برمی‌داریم؟ آیا صرف اینکه گذشته نامعلوم و پر از مجهولمان را در قابی طلایی به نمایش تمدنهای دیگر بگذاریم، کافی است تا ما را وارث تمدن بزرگی بنماید؟

این فخرفروشی وقتی که به کار این بزرگان آگاه نیستیم چه ارزشی دارد؟ اصل فرهنگ برخورد با ایشان است که دراین میانه حضور ندارد. بنابراین خارج از موقعیت جغرافیایی این بزرگان و آثار هنری موجود دراین جغرافیا متعلق به کسانی است که می‌فهمندش. و شاید بزرگترین کارها درگفتگوی تمدنها شناختن، بهره گرفتن و شناساندن حقیقی و واقعی آنها باشد به جهانیان، کاری که سینمای ایران در ۱۰، ۱۵ ساله اخیر در زمینه‌ی مسایل ایران کرده و می کند و موجب شگفتی و تحسین جامعه‌ی بشری می‌شود.

متاسفانه تاریخ ما، تاریخ یکدست یک تمدن موفق نیست و ما قرنهاست که هرروز بیش از پیش از آن تمدن پرافتخار جدا شده‌ایم. ما ارث اجدادیمان را در اغلب جنبه‌های اقتصادی، هنری، علمی، اجتماعی و سیاسی از دست داده و محتاج دیگران شده‌ایم و نمی‌توانیم بگوییم من محتاجم، اما به کمک احتیاج ندارم.

همه چیز در اطرافمان از ماشین زیر پایمان تا خودنویس دستمان، حاصل تمدنی است که ما در آن نقشی نداشته‌ایم.

پس می چسبیم به بادگیرهای یزد. و کسانی را که وسیله راحت‌تری در اختیار ما برای خنک کردن فضاهای زیستی‌مان گذاشته‌اند، را با مشت برسینه‌زدن نفرین می کنیم و در مرثیه از دست رفتن بادگیرهایمان که به ما ارث رسیده است (بی‌آنکه هیچوقت در فکر کامل کردنشان باشیم تا بدرد خانه‌های امروزی ما بخورد) می سوزیم‌ومی سازیم.

می گوییم ما یک ملت شرقی با کمالات انسانی هستیم، برای متمدن بودن این فقط بخشی از معادله انسانی است و کافی نیست. اگر ما از میان اجزاء مختلف فرهنگ تنها به فرهنگ معنوی تکیه کنیم و فرهنگ مادیمان لنگ باشد و مصرف کننده، معنویات بسرعت تحت‌تأثیر قرار خواهد گرفت و نابود خواهد شد.

شهرام ناظری، میهمان روزنامه‌ی مناطق آزاد

موسیقی ایرانی، اسیر چاه سنت

«پس از چند سال انزوا، با دست پر و با مطالعه بیشتر آمده ام»

روزنامه‌ی مناطق آزاد، در آخرین روز فعالیت خود در سال ۱۳۷۷ میزبان هنرمند صاحب نام موسیقی ایران شهرام ناظری بود.

شهرام ناظری با حضور خالصانه‌ی خود در جمع نویسندگان و کارکنان روزنامه شور و هیجان زیادی آفرید و خانواده‌ی روزنامه ی مناطق آزاد که تا آن روز این هنرمند را فقط هنگام اجرای برنامه‌ی موسیقی دیده بودند و یا صدایش را از آلبوم‌های موسیقی یا رادیو و تلویزیون شنیده بودند با دیدن وی به پاس قدرشناسی برپاخاستند و به ابراز احساسات پرداختند. ناظری پس از پاسخ گفتن به محبت دوستداران خود در سخنانی گلایه‌آمیز به جایگاه موسیقی و وضعیت اسفبار موسیقی در مملکت اعتراض کرد. وی در بخشی از سخنان خود گفت:... با وجود این که دل‌خوشی از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران ندارم برای ادای احترام و از آنجا که علاقه‌مند بودم شما را از نزدیک ببینم به این جا آمدم. همان طور که اغلب شما می دانید چند سالی است که من از صحنه‌ی موسیقی خود را کنار کشیده‌ام. من بیشتر از ۲۵ سال برای موسیقی زحمت کشیدم و خیلی محرومیت دیدم و برای رسیدن به هدف خود خیلی تلاش کردم ولی متأسفانه به دلایلی که همه‌ی شما به آن واقف هستید تمام نقشه‌های من و هنرمندان دلسوز دیگر نقش بر آب شد و تمام تلاش‌های ما متأسفانه نادیده گرفته شد. موسیقی ایرانی قرن‌ها مظلوم واقع شده بود. به موسیقی همیشه با دیده‌ی شک و تردید برخورد می‌شد و مردم ما سال‌ها نمی دانستند که بالاخره موسیقی حرام است یا حلال. بعد از پیروزی انقلاب مسئله‌ی موسیقی برای مردم تقریباً روشن شد و آنها دریافتند که موسیقی یک پدیده‌ی حرام نیست و به این ترتیب موسیقی به اکثر خانه‌ها راه یافت. این یک فرصت خوب بود که متأسفانه به دلیل عدم

عکس از: علیرضا عابدی

برنامه‌ریزی و به کار گرفتن افراد فاقد صلاحیت در موسیقی، همه چیز از هم پاشید. کسانی رأس شورای موسیقی قرار گرفتند که اصلاً نمی‌دانستند موسیقی چیست. در واقع آنها به دلایل دیگر مصدر کار قرار گرفتند و در این جا به قول شاعر:

«چون غرض آمد هنر پوشیده شد
صد حجاب از دل به سوی دیده شد
چونکه زاغان خیمه در گلشن زدند
بلبلان پنهان شدند و تن زدند»

من جزو بلبلان نیستم اما به دلیل همین اوضاع به هم ریخته ۲۰ سال است که پا به رادیو و تلویزیون نگذاشته‌ام حتی اگر در خیابان ولیعصر هم کاری داشته باشم با سرعت تمام از مقابل خیابان جام جم عبور می کنم زیرا به اعتقاد من بزرگترین ضربه را همین تلویزیون و... بر پیکره‌ی موسیقی ما وارد کرد. در این جا تنها دفاع من خاموشی و انزوا بود. البته این انزوا با خلاقیت برای من توأم بود. من با دست پر و با مطالعه‌ی بیشتر آمده‌ام احساس می کنم که در این سال‌ها ذهن من بار بیشتری دارد و امیدوارم که به همراه همدلان خود بتوانم کار مثبتی برای موسیقی انجام دهم. دکتر هوشنگ کاووسی اصطلاح خوبی برای فیلم‌های ساخته شده در ایران به کار گرفت «فیلمفارسی» که به تعبیر خودش نه فیلم است و نه فارسی. موسیقی تولیدی صدا و سیما که به آن موسیقی ایرانی می گویند هم همین گونه است. یعنی هم موسیقی است که فاقد ارزش‌های هنری و عرفانی است و این که اصلاًدر فرهنگ اصیل ایرانی و فارسی جایگاهی ندارد. یک نوع موسیقی بساز و بفروشی، فاقد هرگونه فضیلت هنری، هدف، حرکت و پیام است. در آنجا کسانی هستند که تنها هنرشان به عقب برگشتن است. هرچه که هنرمندان قدیمی به شکل بسیار قوی‌تر و زیباتر اجرا کرده‌اند، باز خوانی و اجرا می کند. آنها در واقع تابوت موسیقی را در پس کوچه‌های ذهن مردم بدوش می کشند. تازه به اعتقادش آنان این کارها برای حفظ و اشاعه‌ی موسیقی اصیل ضروری است که باید بگویم حفظ واشاعه‌ی موسیقی راه‌های دیگری دارد. این کار آن‌ها باعث از بین رفتن و ضایع‌شدن آثار هنرمندان قدیم و جدید می‌شود. البته اگر تنها انگیزه‌ی آنان خاطره‌انگیز بودن این آثار بود، خوب بود.

پس می‌بینیم که مردم حق دارند موسیقی ایرانی را گوش نکنند. موسیقی‌دانان باید با ذهنیت دیگری با موسیقی سنتی برخورد کنند. این که آنها فقط دنبال سنت باشند غلط است زیرا سنت بخش‌های منفی هم دارد. اگر موسیقیدانان اسیر چاه سنت شوند همان قدر خطرناک است که غیر سنتی بودن می‌تواند برای فرهنگ جامعه خطرناک باشد. هنرمندان باید از موضع بالاتر به موسیقی سنتی توجه کنند... »

مشروح این گفت‌وشنود به زودی در همین روزنامه منتشر می شود.

نودوچهارمین شماره

مجله مناطق آزاد

به همراه ۶ ویژه نامه مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور و مطالب خواندنی دیگر منتشر شد

دوره های جلد شده مجله مناطق آزاد
(از اسفند ۶۹ تا شهریور۷۷) شامل اطلاعات مربوط به مناطق آزادو ویژه اقتصادی ایران و جهان

تلفن: ۹-۸۲۲۹۰۹۵ فاکس: ۸۲۰۶۶۹۷

جناب آقای فرزاد نخعی

با نهایت تأسف درگذشت پدر بزرگوارتان را تسلیت می‌گوییم.

روزنامه‌ی مناطق آزاد